



History & Culture

تاریخ و فرهنگ

Vol. 50, No. 2, Issue 101

سال پنجاهم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰۱

Autumn & Winter 2018-2019

پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۸۳-۶۵

DOI: <https://doi.org/10.22067/jhc.v50i2.77969>

### در آمدی انتقادی بر دیدگاه سید قطب در باره جوامع متمدن و غیر متمدن\*

دکتر سید رضا مهدی نژاد<sup>۱</sup>

استادیار جامعه المصطفی العالمیه

Email: [sr\\_mahdinejad@miu.ac.ir](mailto:sr_mahdinejad@miu.ac.ir)

دکتر سید علیرضا واسعی

دانشیار گروه هنر و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

Email: [a.vaseei@isca.ac.ir](mailto:a.vaseei@isca.ac.ir)

#### چکیده

در میان آراء سید قطب، دیدگاه او درباره پدیده تمدن چندان مورد توجه قرار نگرفته است. در این جستار با روش تحلیلی - انتقادی تلاش شده به این پرسش پاسخ داده شود که نوع نگرش او به جامعه متمدن و غیر متمدن چگونه بوده و چه نقدهایی بر آن وارد است؟ بر اساس یافته‌های این پژوهش، سید قطب جامعه متمدن را تنها جامعه اسلامی به معنای حقیقی دانسته است؛ این جامعه اسلامی از ویژگی‌های خاصی مانند حاکمیت خداوند و اندیشه توحیدی، ارزش یافتن انسانیت، محوریت خانواده و برپایی خلافت الهی توسط انسان برخوردار است. او جوامع فاقد این ویژگی‌ها را جاهلی و غیر متمدن شمرده است. این دیدگاه به لحاظ ترسیم جامعه مطلوب و آرمانی قابل توجه است؛ ولی نقد جدی وارد بر آن عبارت است از نگرش دوگانه صفر و صدی نسبت به جامعه متمدن و غیر متمدن و زمینه‌سازی در جهت گسترش اندیشه‌ها و جنبش‌های افراط‌گرا.

**کلیدواژه‌ها:** سید قطب، جامعه اسلامی، جامعه متمدن، جامعه غیر متمدن.

\*. تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۱۰/۰۷، تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۰۵/۰۷.

۱. نویسنده مسئول

## A Critical Review of Sayyid Qutb's View on Civilized and Non-Civilized Societies

**Dr. Sayyid Reza Mahdinejad (Corresponding Author)**

Assistant Professor at Al-Mustafa International University

**Dr. Sayyid Alireza Vasei**

Associate Professor, Department of Islamic Art and Civilization, Institute of Islamic Sciences and Culture

### Abstract

Among Sayyid Qutb's views, his stance on civilization has received scant attention. This paper attempts to answer the question regarding his attitude towards civilized and non-civilized societies and the criticism levelled at his views. According to the findings of this study, Sayyid Qutb posits that a true civilized society is only achievable in the Islamic society. This Islamic society is characterized with certain characteristics such as the rule of God and monotheistic thoughts, the value of humanity, the centrality of family, and the establishment of a divine caliphate by humans. He argues that societies lacking these features are ignorant and non-civilized. This view is of paramount importance in terms of portraying an ideal and utopian society; however, serious criticisms have been levelled at it is, which are primarily concerned with its dual zero-sum attitude towards civilized and non-civilized society and its contribution to the spread of extremist ideas and movements.

**Keywords:** Sayyid Qutb, Islamic society, civilized society, non-civilized society.

## مقدمه

دستیابی به جامعه مطلوب، همواره آرمان بسیاری از انسان‌ها بوده و هر گروهی از منظری برای تحقق این هدف تلاش کرده است. اندیشمندان بسیاری تلاش کرده‌اند تا تصویری از جامعه مطلوب و آرمانی را برای مخاطبان خود به تصویر کشند و آنان را به سوی تحقق آن سوق دهند. با توجه به تفاوت منظرها، جامعه مطلوب در اشکال گوناگونی نمودار می‌شود؛ به گونه‌ای که گاه این دیدگاه‌ها کاملاً در نقطه مقابل هم قرار می‌گیرند. برای نمونه، برخی جامعه مطلوب را به صورت یک جامعه دینی تمام‌عیار و گروهی دیگر در قالب جامعه‌ای سکولار و یا حتی بی‌دین به تصویر می‌کشند. این تصویر بسته به آن است که از چه منظری و با چه مبانی فکری و معرفتی به این موضوع نگاه شود. در دوره معاصر، از جامعه مطلوب غالباً با عنوان جامعه متمدن یاد می‌شود و دستیابی به تمدن و جامعه متمدن از اهداف بسیاری از جوامع شمرده می‌شود. البته به رغم اشتراک در واژه تمدن، نوع تعریف و برداشت‌ها از تمدن و پیرو آن جامعه متمدن بسیار متفاوت است. در میان اندیشمندان مسلمان نیز دیدگاه‌های گوناگونی نسبت به جامعه متمدن مطرح بوده است. طبیعی است که نوع نگرش متفکران به جامعه متمدن و غیرمتمدن، تاثیر بسیاری در جهت‌دهی مردم به سوی تحقق آن داشته است. از جمله این اندیشمندان، سید قطب (۱۹۰۶-۱۹۶۶م)، اندیشمند مصری معاصر بوده است. زندگی او فراز و نشیب بسیاری داشت و تحولات فکری گوناگونی از نوعی الحاد فکری، رویکرد سکولار، گرایش اسلامی معتدل و در نهایت اسلام‌گرایی رادیکال را پشت سر نهاد (نک: حموده، سید قطب: من القرية الى المشنقة؛ مرادی، تقریر گفتمان سید قطب). شواهد این تحول فکری را به خوبی در آثار دوره‌های مختلف حیات وی می‌توان مشاهده کرد.

سید قطب در سال‌های پایانی عمر خود و در زمانی که در زندان به سر می‌برد، کتاب معالم فی الطريق (نشانه‌های راه) را به نگارش درآورد که ظاهراً آخرین اثر مکتوب وی بوده است.<sup>۱</sup> این کتاب مشهورترین و اثرگذارترین کتاب اوست و دیدگاه‌های تمدنی وی نیز غالباً در همین اثر منعکس شده است. سید در این کتاب، جوامع را به دو گروه اسلامی و جاهلی تقسیم کرده و معتقد است که تنها جامعه اسلامی با ویژگی‌های مورد نظر او جامعه متمدن است و سایر جوامع که در شمار جوامع جاهلی شمرده می‌شود، همگی جوامع غیرمتمدن‌اند. بر این اساس، وی از نقش اسلام در پیشرفت انسان و ضرورت بازگشت به اسلام برای بازسازی جامعه متمدن سخن گفته و معتقد است اسلام باید رهبری نهضت تمدنی در دوره کنونی را بر عهده گیرد و بشریت را از جاهلیت به تمدن رهنمون سازد. به اعتقاد او، مسلمانان باید برای

۱ - سال نگارش این کتاب دقیقاً مشخص نیست؛ اما انتشار آن پس از آزادی سید قطب از زندان در سال ۱۹۶۴م صورت گرفت. این کتاب به بیش از ۲۰ زبان ترجمه شده و ترجمه‌های فارسی متعددی از آن با عناوین گوناگون موجود است.

برپایی جامعه اسلامی و متمدن به پا خیزند و در این میان، گروه پیشرو رسالت ویژه‌ای بر دوش دارد. کتاب نشانه‌های راه درپی نشان دادن مسیر حرکت به گروه پیشتازی است که به گمان وی مانند یاران پیامبر (ص) نسل بی‌نظیر قرآنی را تشکیل می‌دهند (سید قطب، معالم فی الطريق، ۷۳-۷۶) و وظیفه این گروه، تحقق آن جامعه اسلامی آرمانی و متمدن است.

تقسیم‌بندی دو قطبی سید قطب از جامعه اسلامی و جاهلی تاکنون توسط بسیاری از صاحب‌نظران بررسی و نقد شده است؛ اما روی دیگر این دوگانه یعنی جامعه متمدن - غیر متمدن چندان مورد توجه قرار نگرفته است و این نوشتار در نظر دارد با رویکردی تمدنی به واکاوی این موضوع بپردازد. موضوع اصلی تحقیق حاضر بررسی دیدگاه سید قطب درباره تفاوت جامعه متمدن و غیر متمدن و نقدهای وارد بر آن است که با تمرکز بر معالم فی الطريق وی و با روش تحلیلی - انتقادی صورت پذیرفته است.

### پیشینه پژوهش

تاکنون آثار بسیاری درباره سید قطب نوشته شده و دیدگاه‌های وی از زوایای گوناگون بررسی و نقد شده است و از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: سیروس سوزنگر در کتاب اندیشه‌های سیاسی سید قطب دیدگاه‌های سید قطب درباره حکومت و الگوی حاکمیت اسلامی را بررسی کرده است. همچنین تعداد قابل توجهی از آثار یادشده به تأثیر اندیشه‌های وی بر جریان‌های افراطی پرداخته‌اند. برای نمونه، میراحمدی و مهربان در مقاله‌ای با عنوان «ایدئولوژی سید قطب و اسلام رادیکال» تأثیر اندیشه‌های سید قطب بر جریان‌های بنیادگرای معاصر و مهدی بخشی در مقاله «سید قطب و اسلام‌گرایی معاصر» تأثیر اندیشه‌های او را بر جنبش‌های افراطی اسلام‌گرا بررسی کرده‌اند. هنس و کینز در پژوهشی با عنوان «اسلام‌گرایی رادیکال و ایدئولوژی تمامیت‌گرا: مقایسه اسلام‌گرایی سید قطب با مارکسیسم و سوسیالیسم ملی»<sup>۱</sup> به بررسی تفاوت‌ها و اشتراکات دیدگاه سید قطب با اندیشه‌های مارکسیسم پرداخته‌اند.

سید خطاب در کتاب اندیشه سیاسی سید قطب: نظریه جاهلیت<sup>۲</sup> دیدگاه سید قطب درباره جاهلیت را بررسی کرده و در کتاب دیگر خود، قدرت حاکمیت: فلسفه سیاسی و ایدئولوژیک سید قطب<sup>۳</sup>، از رابطه میان مفهوم حاکمیت و جاهلیت و چگونگی بهره‌گیری سید قطب از این دو مفهوم برای نقد ایدئولوژی‌های

۱. Hansen, Hendrik and Peter Kainz, "Radical Islamism and Totalitarian Ideology: a Comparison of Sayyid Qutb's Islamism with Marxism and National Socialism", in *Totalitarian Movements and Political Religions*, v.8, 2007. pp.55-76.

۲. The Political Thought of Sayyid Qutb: The Theory of jahiliyyah

۳. The Power of Sovereignty: The Political and Ideological Philosophy of Sayyid Qutb

سیاسی مانند ناسیونالیسم و کاپیتالیسم سخن گفته است. وی همچنین در کتاب حاکمیت و جاهلیت در اندیشه سید قطب<sup>۱</sup> اندیشه حاکمیت و جاهلیت و تمایزهای دو جامعه اسلامی و جاهلی را از منظری مذهبی و سیاسی مورد بررسی قرار داده است. ویلیام شپارد نیز در مقاله «دکترین جاهلیت سید قطب»<sup>۲</sup> تأثیر این دکترین بر جنبش‌های اسلامی رادیکال در دوره معاصر را بررسی و تحلیل کرده است. اشاما نیز در اثری مشابه با عنوان «افراط‌گرایی در گفتمان سید قطب: اسطوره و واقعیت»<sup>۳</sup> به بررسی تأثیر اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی سید قطب بر جریان‌های افراطی و جهادی در دنیای اسلام پرداخته و دیدگاه‌های وی درباره تمدن غرب را نقد کرده است.

دسته دیگری از آثار به بررسی و نقد دیدگاه‌های سید قطب درباره تمدن غرب اختصاص یافته است. برای نمونه، سواکه<sup>۴</sup> در پژوهشی با موضوع «اسلام‌گرایی و نوگرایی: تفکر سیاسی سید قطب»<sup>۵</sup> دیدگاه سید قطب درباره تمدن، فرهنگ و علوم غربی را بررسی و نقد کرده است. اکوانی و ارژنگ در مقاله «مدرنیته و اندیشه احیاگر: مروری بر اندیشه سیاسی سید قطب»<sup>۶</sup> دربارهٔ حمله وی به تمدن غرب بحث کرده‌اند. در این مقاله، با استفاده از روش هرمنوتیک و نظریه‌های شرق‌شناسی، تلاش شده است تناقض‌های معرفت سیاسی سید قطب در نقد تمدن غرب نشان داده شود.

بنابر آنچه گفته شد، غالب آثار موجود، رویکرد سیاسی - اجتماعی داشته و تاکنون چندان به مطالعه دیدگاه‌های سید قطب از منظر تمدنی نپرداخته است. در میان این آثار، تنها حمید پارسا و ایمان عرفان منش بخش کوتاهی از مقاله «روش‌شناسی بنیادین معرفت اجتماعی سید قطب» را به موضوع تمدن و جامعه از دیدگاه سید قطب اختصاص داده‌اند.

### مفهوم تمدن و تعاریف گوناگون

واژگان فراوانی در علوم اجتماعی مانند واژه «تمدن» وجود دارند که تعریف روشن و جامع و مانع و مورد اتفاقی از آن‌ها ارائه نشده است. علت این امر را علاوه بر سیال بودن مفاهیم در علوم اجتماعی، باید در

۱. Hakimiyah and Jahiliyyah in the Thought of Sayyid Qutb

۲. Shepard, William E., "Sayyid Qutb's Doctrine of Jahiliyya", in *International Journal of Middle East Studies*, v.35, No.4, Nov 2003, pp.521-45.

۳. Ushama, T., "Extremism in the Discourse of Sayyid Qutb: Myth and Reality", in *Intellectual Discourse*, 15(2), pp.167-190.

۴. Ana Belen Soage

۵. Soage, A. B., "Islamism and Modernity: The Political Thought of Sayyid Qutb", in *Totalitarian Movements and Political Religions*, 10(2), 2009, pp.189-203.

۶. در دانش سیاسی و بین‌المللی، سال اول، ش ۲، تابستان ۱۳۹۱، صص ۳۳-۵۴.

اختلاف مبانی فکری و پیش فرض‌ها، رویکردها و رهیافت‌ها در تعریف تمدن جست. به طور کلی، این تعاریف را به لحاظ تمرکز بر ابعاد مادی یا غیرمادی تمدن، به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

### ۱. رویکرد مادی

رویکرد مادی تمدن را پدیده‌ای غالباً مادی می‌داند و تصویری عینی از آن را برجسته می‌سازد. از این منظر، تمدن اساساً پدیده‌ای عینی است که در مظاهری مانند هنر و معماری، علوم، فنون و صنایع و سازمان و تشکیلات اداری و سیاسی تجلی می‌یابد. در این رویکرد، پیشرفت‌های مربوط به اقتصاد، صنعت و تکنولوژی معیار اصلی تمدن شمرده می‌شود و مؤلفه‌های غیرمادی و معنوی مانند دین، اخلاق و فرهنگ بسیار کم‌رنگ است.

این نوع نگرش را در میان برخی از تمدن‌پژوهان می‌توان مشاهده کرد. برای نمونه، مبنای الوین تافلر<sup>۱</sup>، در تقسیم‌بندی تمدن‌ها به سه نوع کشاورزی، صنعتی و الکترونیک، یک رویکرد مادی‌گرایانه است. از این منظر، گویا پیشرفت‌های اقتصادی ملاک اصلی تمدن و تقسیم‌بندی ادوار تمدن‌هاست. اگرچه او هر کدام از این سه را به نوعی از فرهنگ نیز پیوند زده و به ترتیب سنت‌گرایی، مدرنیته و جهانی‌شدن را مبتنی بر سه نوع تمدن مذکور دانسته است (تافلر، ۱۰۹-۱۰۸)، اما در واقع در نگاه وی این فرهنگ است که تابع تمدن است نه آنکه تمدن ناشی از فرهنگ خاصی باشد.

ادوارد تیلور<sup>۲</sup> در آراء نخستین خود به همسانی فرهنگ و تمدن اعتقاد داشت، اما در دیدگاه‌های متأخرش به سمت تعریف مادی از تمدن گرایش پیدا کرد. وی واژه تمدن را به دلیل بازگشت به شهرنشینی و توسعه مادی، دارای مفهوم مادی می‌دانست (کوش، ۱۸-۱۵، ۲۷-۲۸). آلفرد وبر<sup>۳</sup> نیز تمدن را با کارکردهای عینی، فنی و اطلاعاتی جامعه یکی دانسته و فرهنگ را با امور ذهنی مانند دین، فلسفه و هنر مساوی دانسته است (آشوری، ۴۱). این نوع نگرش تا اندازه زیادی متأثر از دیالکتیک فرهنگ و تمدن است که از تقابل دیدگاه‌های فرانسوی-آلمانی در اروپای قرن ۱۸ و ۱۹ م اثر پذیرفته است. از نظر نویسندگانی مانند کانت<sup>۴</sup>، کالریج<sup>۵</sup> و آرنولد<sup>۶</sup>، تمدن برخلاف فرهنگ که با ارزش‌های «معنوی» پیوند دارد، با ارزش‌های «مادی» قرین است (بارنارد، ۸۴).

۱. Alvin Toffler

۲. Edward Burnett Tylor

۳. Alfred Weber

۴. Kant

۵. Coleridge

۶. Arnold

## ۲. رویکرد دوبعدی

در برابر رویکرد پیشین، رویکرد دیگری وجود دارد که وجود هر دو بعد مادی و غیرمادی را در تمدن ضروری می‌داند. بُعد غیرمادی آن در مؤلفه‌هایی مانند دین، اخلاق، فرهنگ و دانش و جنبه مادی آن در اقتصاد، سیاست و مانند آن نمودار می‌شود. از این منظر، بنیان اصلی تمدن بر عناصر غیرمادی به‌ویژه فرهنگ قرار دارد و پیشرفت‌های مربوط به اقتصاد، فن و تکنولوژی مظاهر مادی تمدن به‌شمار می‌رود. بسیاری از صاحب نظران تمدنی در این رویکرد قرار می‌گیرند و تعریفی دو بعدی از تمدن ارائه کرده‌اند. فوکوتساوا یوکیچی<sup>۱</sup> این دو رویکرد متمایز را در قالب دو معنای محدود و گسترده از تمدن توصیف کرده است: «تمدن در معنای محدود یعنی افزایش آنچه انسان مصرف می‌کند و تجملاتی که به ضرورت‌های روزانه زندگی اضافه می‌شوند، اما در معنای گسترده آن، پالایش معرفت و پرورش فضیلت است؛ به نحوی که زندگی بشر را به مرتبه بالاتری سوق دهد» (فوکوتساوا یوکیچی، ۱۱۸-۱۲۰).

تعاریف فرهنگ‌محور تمدن را نیز باید در قالب همین رویکرد بررسی کرد. ویل دورانت<sup>۲</sup> با چنین رویکردی، تمدن را عبارت از نظمی اجتماعی دانسته که در نتیجه وجود آن خلاقیت فرهنگی امکان پذیر شده و جریان می‌یابد (دورانت، ۳/۱). توین بی<sup>۳</sup> تمدن را مرحله یا نوع خاصی از فرهنگ می‌داند که در عصر معینی موجودیت یافته است. از نظر وی، تمدن حاصل نبوغ اقلیت مبتکر و نوآور است (توین بی، ۴۷-۴۸). هانتینگتون<sup>۴</sup> نیز تمدن را بالاترین سطح گروه بندی فرهنگی انسان‌ها و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی افراد دانسته است (هانتینگتون، ۷۱).

در میان اندیشمندان مسلمان، مالک بن نبی، اندیشمند معاصر الجزایری، تمدن را چنین تعریف کرده است: مجموعه عوامل معنوی و مادی است که زمینه را چنان برای جامعه فراهم می‌کند که هر عضوی از آن می‌تواند از همه وسایل و بسترهای اجتماعی ضروری برای پیشرفت بهره‌مند شود (بن نبی، ۵۰). علی شریعتی نیز تمدن را مجموعه اندوخته‌ها و دستاوردهای مادی و معنوی جامعه تعریف می‌کند (شریعتی، ۴). محمد تقی جعفری نیز، تمدن را تشکل انسانها با روابط عالی و اشتراک همه افراد و گروهها در پیشبرد اهداف مادی و معنوی جامعه و برای رسیدن به حیات معقول می‌داند (جعفری، ۱۶۲/۵). در میان دو رویکرد مذکور در تعریف تمدن، رویکرد نخست، با مرز کشیدن میان حوزه مادی و غیرمادی و قراردادن تمدن در حوزه مادی، ارتباط میان دین و معنویات با تمدن را عملاً از هم می‌گسلد. در

۱. Yukichi Fukuzawa

۲. William James Will Durant

۳. Arnold J. Toynbee

۴. Samuel P. Huntington

مقابل، رویکرد دوم زمینه ارتباط بیشتر تمدن با دین و معنویات را فراهم می‌سازد. از آنجا که وجه اصلی دین امور معنوی است، ایفای نقش دین در بخش غیرمادی و نرم افزاری تمدن پررنگ تر است. نگارنده معتقد به چنین تعریفی از تمدن است و بر این باور است که تعریف تک بعدی از تمدن با ماهیت و جامعیت آن سازگار نیست.

### تمدن از دیدگاه سید قطب

سید قطب معتقد است دو مفهوم از تمدن وجود دارد که در تقابل با یکدیگر قرار دارند: نخست تمدن حقیقی و دیگری تمدن کاذب. تمدن حقیقی تمدنی است که بر بنیان دین الهی و حاکمیت توحیدی استوار شده و تمدن کاذب تمدنی است که اساس خود را بر مادیت قرار داده است. به اعتقاد وی، تعریف غربی از تمدن تعریفی نادرست است و بر اندیشه بسیاری از اندیشمندان از جمله اندیشمندان مسلمان سیطره یافته و بر اساس آن، جوامع متمدن از غیرمتمدن شناخته می‌شوند؛ حال آن‌که اگر این عینک را کنار نهاده و از نگرش اسلامی به موضوع بنگریم، تعریف دیگری از تمدن می‌توان ارائه کرد که با تعریف غربی تفاوت بسیاری دارد. از این منظر، تعریف تمدن با شاخص‌ها و معیارهای دیگری صورت می‌پذیرد. سید در تبیین مفهوم تمدن حقیقی به چند ویژگی اشاره می‌کند (نک: ادامه مقاله) و بر این باور است که تنها جامعه اسلامی با چنین ویژگی‌هایی جامعه متمدن است و جوامع جاهلی با همه اشکال آن، عقب‌مانده و غیرمتمدن شمرده می‌شوند. اعتقاد وی به این موضوع تا آن‌جا بود که عنوان کتاب خود، به سوی جامعه اسلامی متمدن، را تغییر داد و کلمه «متمدن» را از عنوان آن حذف کرد (همو، ۱۰۴)؛ زیرا معتقد بود جامعه اسلامی در ذات خود متمدن است و نیازی به این قید ندارد. مالک بن نبی، اندیشمند الجزایری این تغییر عنوان را ناشی از شیفتگی سید به اسلام و نوعی دفاع روانی درونی او از اسلام دانسته و آن را موجب عدم دستیابی او به واقعیت مشکل و مسأله دانسته است. سید در پاسخ به وی، مشکل اصلی و عامل نزاع و تفاوت دو دیدگاه را در تعریف تمدن دانست و اعتراف کرد که در گذشته رسوبات فکری ناشی از مصادر و منابع اجنبی و غیراسلامی اندیشه او را نیز تحت تاثیر قرار داده و طرز تلقی و برداشت اروپایی از تمدن بر اندیشه وی تأثیر گذاشته و مانع از آن شده بود تا نگاهی روشن و اصیل به تمدن داشته باشد؛ اما بعدها حقیقت بر او روشن شد و دریافت که جامعه اسلامی همان جامعه متمدن است و قید تمدن برای جامعه اسلامی قیدی اضافی شمرده می‌شود که نه تنها چیزی بدان اضافه نمی‌کند، بلکه حتی باعث آشفته‌گی ذهن خواننده و سایه افکندن اندیشه غربی بر آن شده و مانع از دستیابی او به حقیقت می‌شود (همو، ۱۰۵).

سید قطب درباره مفهوم توسعه نیز که نزدیک به مفهوم تمدن است، تاکید کرده است که جامعه



توسعه یافته جامعه‌ای نیست که در نقطه اوج تولید مادی است، بلکه جامعه‌ای توسعه یافته محسوب می‌شود که برتری اخلاقی از خود نشان دهد. جامعه‌ای که از نظر علم و تکنولوژی در اوج، اما در اخلاقیات در حسیض است، در واقع عقب مانده شمرده می‌شود؛ در مقابل، جامعه‌ای که در اخلاق در سطوح بالا قرار دارد و از نظر علم و تولید مادی در رده پایین، در حقیقت پیشرفته است (همو، ۱۵۸).

بنابر آنچه گفته شد، تعریف سید قطب از تمدن اساساً با تعریف اندیشمندان غربی و برخی از اندیشمندان مسلمان تفاوت می‌کند. آنچه او از تمدن اراده می‌کند، یک جامعه دینی و اسلامی تمام عیار است که اصول اصلی اسلام در آن حاکم شده و عینیت یافته باشد. هرگاه جامعه اسلامی با چنین ویژگی‌هایی وجود خارجی یابد، در واقع جامعه متمدن نیز شکل یافته است.

### انواع جامعه از نگاه سید قطب

سید قطب جوامع را به دو گروه اسلامی و جاهلی تقسیم بندی کرده و معتقد است غیر از این دو نوع، شکل دیگری وجود ندارد. جوامع با ویژگی‌های مورد نظر او اسلامی اند و اگر این ویژگی‌ها را نداشته باشند، همگی در زمره جوامع جاهلی شمرده می‌شوند و تفاوتی نمی‌کند که مسلمان باشند یا غیرمسلمان. از نگاه وی تنها جامعه اسلامی با این ویژگی‌ها جامعه متمدن است و جوامع جاهلی با همه اشکال آن جوامع عقب مانده و غیرمتمدن به شمار می‌آیند. در ادامه پس از توضیح مختصر این دو نوع جامعه به تبیین ویژگی‌های جامعه متمدن (اسلامی) از دیدگاه سید قطب خواهیم پرداخت.

#### ۱- جامعه متمدن و ویژگی‌های آن

از نظر سید قطب، جامعه متمدن تنها در قالب جامعه اسلامی متبلور می‌شود. جامعه اسلامی جامعه‌ای است که بر محور حاکمیت خدا استوار شده و از همه جهات، مانند نظام عقیدتی، عبادی، قانونی، اخلاقی و رفتاری منطبق با اسلام است. جامعه اسلامی جامعه‌ای است که اسلام در آن اجرا می‌گردد و اسلام یعنی ایمان، عبادت و ستایش خداوند، قانون‌گذاری، سازمان اجتماعی، تئوری خلقت و شیوه رفتار. جامعه اسلامی جامعه‌ای نیست که صرفاً در برگیرنده مردمانی باشد که خود را مسلمان می‌نامند و به انجام فرایض نماز، روزه و حج می‌پردازند و در عین حال، قانون حاکم بر آن جامعه شریعت اسلام نیست. بر این اساس، از نظر سید قطب، جامعه اسلامی با جامعه مسلمانان تفاوت دارد. در جامعه اسلامی اسلام به معنای حقیقی حاکم است؛ اما در جامعه مسلمانان، مسلمانان محوریت دارند؛ صرف نظر از این که چه نوع اسلامی در آن حاکم است. در جامعه اسلامی، اسلامی غیر از آنچه خداوند مقرر کرده و فرستاده‌اش شرح و تفصیل داده، ابداع نمی‌شود؛ همان اسلامی که اسلام متطور و مترقی نامیده می‌شود

۷۴	تاریخ و فرهنگ	شماره ۱۰۱
<p>(سید قطب، الحضارة الاسلامية، ۱۱۶؛ معالم فی الطريق، ۱۰۳). سید قطب با این سخن، در حقیقت، تمدن مسلمانان را نمی‌پذیرد و بر تمدن اسلامی به معنای خالص آن پافشاری می‌کند. او در تبیین مفهوم تمدن حقیقی به چند ویژگی اصلی اشاره می‌کند و در ضمن آن به تبیین و تمایز دو جامعه اسلامی (متمدن) و جاهلی (غیرمتمدن) از یکدیگر می‌پردازد. این ویژگی‌ها عبارت اند از:</p>	<p><b>۱- حاکمیت خداوند:</b> مهم‌ترین ویژگی یک جامعه متمدن حاکمیت خداوند و شریعت الهی است. تنها در جامعه‌ای که حاکمیت برتر از آن خداوند باشد، آزادی کامل و حقیقی انسان از بندگی بشر حاصل می‌شود و این یعنی همان تمدن انسانی؛ زیرا تمدن انسانی مستلزم آزادی کامل و حقیقی انسان و کرامت مطلق همه افراد آن جامعه است و چنین آزادی و کرامت حقیقی در جامعه‌ای که بخشی از آن را ارباب و قانون‌گذار و بخشی دیگر را بندگان فرمان‌بردار تشکیل می‌دهد، حاصل نمی‌شود. سید قطب قانون‌گذاری را در مفهوم گسترده شامل بینش‌ها، روش‌ها، ارزش‌ها و موازین، عادت‌ها و تقلیدها می‌داند. به اعتقاد او، در جامعه‌ای که بخشی از مردم آن، این قوانین را می‌سازند و دیگران به اجبار از آن‌ها پیروی می‌کنند، آزادی وجود ندارد. چنین جامعه‌ای عقب‌مانده و به تعبیر اسلامی، جاهلی نامیده می‌شود (سید قطب، معالم فی الطريق، ۱۰۵-۱۰۶).</p>	
<p><b>۲- محوریت عقیده توحیدی:</b> در جامعه‌ای که عامل اصلی پیوند دهنده اعضای آن، عقیده، اندیشه و روش زندگی بوده و همه آن‌ها از جانب خداوند صادر شده باشد، بشر نیز جایگاه والای خود را پیدا می‌کند و ویژگی‌های برتر انسانی یعنی ویژگی‌های روحی و فکری او عینیت می‌یابد؛ اما اگر عامل پیوند اجتماعی، نژاد، رنگ، قومیت، سرزمین و مانند آن باشد، روشن است که این عوامل نمی‌تواند جایگزین و بیانگر ویژگی‌های عالی انسانی باشد؛ زیرا انسان، بدون این موضوعات نیز انسان است، اما بدون اندیشه و روح، انسان نیست. به علاوه، انسان می‌تواند در پرتو اراده و اختیار خود، عقیده، اندیشه و روش زندگی خود را تغییر دهد؛ اما نمی‌تواند رنگ و نژاد خود را تغییر داده یا قومیت و سرزمین خود را تعیین کند. بنابراین، جامعه‌ای که پیوند مردمان آن بر اساس امری ارادی و اختیاری است، جامعه متمدن و جامعه‌ای که این پیوند در آن بر اساس امری غیرارادی است، جامعه عقب‌مانده و جاهلی شمرده می‌شود. از نظر سید، تنها جامعه اسلامی است که در آن، عامل اصلی پیوند اجتماعی عقیده است و همه نژادها، رنگ‌ها و قومیت‌ها در قالب امت واحده در زیر پرچم خداوند و بندگی او جمع شده و شایسته‌ترین افراد آن با تقواترین ایشان اند و همه آنان در انجام آنچه خداوند برای‌شان تشریح کرده، شریک‌اند (همو، ۱۰۶-۱۰۷).</p>	<p><b>۳- ارزش یافتن انسانیت:</b> جامعه‌ای که ارزش اساسی آن انسانیت است و اعتبار انسان به ویژگی‌های انسانی اوست، جامعه متمدن است؛ اما اگر ماده به هر شکلی، چه در صورت نظری آن (چنان‌که در تفسیر</p>	

مادی و مارکسیستی تاریخ دیده می‌شود) و چه در صورت تولیدات و محصولات مادی (چنان‌که در اروپا و آمریکا شاهدیم) ارزش اساسی جامعه شد، چنین جامعه‌ای عقب مانده و جاهلی است. البته سید قطب معتقد است در جامعه متمدن اسلامی نیز ماده - چه در صورت نظری آن (به اعتبار این‌که دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم و از آن تأثیر پذیرفته و بر آن تأثیر می‌نهیم، از ماده تشکیل شده است) و چه در شکل نتایج و تولیدات مادی آن (که از اصول و لوازم جانشینی خداوند در زمین است) بی‌ارزش شمرده نمی‌شود؛ اما آن را به عنوان ارزش اساسی و برتر به گونه‌ای که ویژگی‌ها و ارزش‌های انسانی مانند آزادی، کرامت، اخلاق و خانواده را فدای آن کند، نمی‌پذیرد. جوامع جاهلی این ارزش‌های اساسی را برای رسیدن به نتایج و تولیدات مادی بیشتر قربانی می‌کنند. بنابراین، جامعه‌ای که ارزش‌های انسانی و اخلاقی در آن حکم فرماست، یک جامعه متمدن شمرده می‌شود. این ارزش‌ها و اخلاق ویژگی‌های انسانی و نه حیوانی انسان را رشد داده و بارور کرده و او را از حیوان متمایز می‌کند. و رای همه ارزش‌ها، دو نوع ارزش و اخلاق وجود دارد: ارزش و اخلاق انسانی یا اسلامی و اخلاق حیوانی یا جاهلی. ارزش‌ها و اخلاق اسلامی انسانیت انسان و ایجاد، تثبیت و صیانت از آن را در همه جوامع مد نظر قرار می‌دهد تا در پرتو رشد و تعالی این ویژگی‌ها از حسیض حیوانیت به جایگاه رفیع و اوج انسانیت دست یابد. اما اگر این مسیر با تمدن مادی تغییر یافت و معکوس شد، در واقع این تمدن تمدن نیست و پسرفت و جاهلیت است (همو، ۱۰۷-۱۰۹).

**۴- محوریت خانواده:** جامعه‌ای که شالوده آن خانواده بوده و بنای خانواده نیز بر اساس تفکیک وظایف و نقش‌های تخصصی میان همسران استوار شده و تربیت نسل آینده مهم‌ترین وظیفه آن شمرده می‌شود، یک جامعه متمدن است. زیرا در محیط چنین خانواده‌ای و در سایه راه و روش اسلامی است که ارزش‌ها و اخلاق انسانی ایجاد و بارور شده و در نسل آینده متبلور می‌شود. اما اگر زیربنای جامعه روابط آزاد جنسی و زاد و ولد نامشروع شد، روابط میان دو جنس بر اساس هوس شکل گرفت و کار زن آرایش، اغواگری و فتنه‌انگیزی شد و از وظیفه اساسی خود که تربیت نسل آینده است، بازماند و حرفه او مهمان‌داری هتل و کشتی و هواپیما شد و توان خود را به جای انسان‌سازی در تولید و صنعت به کار برد و بر این باور بود که تولید مادی نسبت به انسان‌سازی مهم‌تر و برتر است، چنین وضعیتی در مقیاس انسانی، پسرفت تمدنی و به تعبیر اسلامی، جاهلیت شمرده می‌شود (همو، ۱۰۹-۱۱۰).

به اعتقاد سید قطب، بنای عمران و آبادانی و زیربنای نظام اقتصادی و توزیع ثروت و بنای اخلاق انسانی در قلمرو وسیع و زنجیروار آن بر روابط خانوادگی استوار است (سید قطب، عدالت اجتماعی در اسلام، ۹۰). از نظر سید، مسأله روابط میان زن و مرد به اندازه‌ای مهم است که به عنوان مقیاسی در تعیین

عقب مانده یا متمدن بودن و جاهلی یا اسلامی بودن جامعه محسوب می شود. بر اساس این مقیاس، در جوامعی که ارزش ها، اخلاقیات و خواسته های حیوانی بر این رابطه حکم فرما باشد، به هر درجه از پیشرفت صنعتی، اقتصادی و علمی که برسد، نمی تواند جامعه متمدنی به شمار آید. این گونه جوامع از منظر انسانی و با مقیاس خط پیشرفت انسانی، جوامع عقب مانده و غیر متمدن شمرده می شوند. خط پیشرفت انسانی در جهت کنترل خواسته های حیوانی و محدود ساختن آن در چارچوب خانواده بر اساس یک دستور حرکت می کند تا بتواند وظیفه انسانی را تحقق بخشد و غایت آن نه لذت جویی، بلکه آماده کردن نسلی است که قرار است در میراث تمدن انسانی جایگزین نسل کنونی گردد. تربیت چنین نسل پیشرفته ای در ویژگی های انسانی و به دور از ویژگی های حیوانی، جز در دامن خانواده ای که با حصار و ضمانت های امنیت و عاطفه احاطه شده و بر اساس واجبی شکل گرفته که با احساسات ناگهانی متزلزل نمی شود، ممکن نیست. در جامعه ای که جهت دهی ها و تلقین های پلید و مسموم حاکم شده و مفهوم اخلاقی در آن مسخ و از آداب زناشویی تهی شده است، چنین کانون انسانی اساساً نمی تواند به وجود آید. سید قطب در پایان این بخش چنین نتیجه می گیرد که ارزش ها، اخلاقیات، الهام ها و ضمانت های اسلامی است که شایسته انسان است و بر مبنای همین مقیاس ثابت و تغییرناپذیر است و اسلام همان تمدن و جامعه اسلامی همان جامعه متمدن است (سید قطب، معالم فی الطریق، ۱۱۰-۱۱۱).

**۵- برپایی جانشینی خداوند توسط انسان:** آخرین نکته این که اگر انسان خلافت خداوند در زمین را به شکل درست برپا کند، بدین معنا که بندگی خالص خدا را کرده و خود را از بندگی غیر او برهاند، تنها راه و روش الهی را تحقق بخشیده و سایر روش ها را کنار نهد، در سراسر زندگی خویش تنها شریعت الهی را حاکم کرده و از حاکمیت سایر شرایع سرباز زند، بر اساس ارزش ها و اخلاقی که خداوند برایش مقرر کرده زندگی کند و سایر ارزش ها و اخلاق های غیر واقعی را به دور افکند، آنگاه پس از همه این ها در پی کشف قوانین وجودی این جهان مادی برآید (قوانینی که خداوند آن را به عنوان مهری بر گنجینه های زمین نهاده و انسان را بر گشودن آن به اندازه نیاز و ضرورت در خلافت الهی اش قادر ساخته) و از این قوانین در پیشرفت زندگی خود و استخراج مواد خام، رزق و روزی ها و معادنی که خداوند برای او در زمین به امانت گذاشته، بهره گیرد، در این صورت، می تواند جامعه اسلامی و متمدن را تحقق و عینیت بخشد. هنگامی که انسان این توانایی را پیدا کند که منابع رزق و روزی را گشوده، مواد خام را تبدیل به صنعت کرده و صنایع گوناگون پدید آورد و از دستاوردهای فنی انسان در طول تاریخ بهره گیرد، اگر همه این امور را با رنگ و بوی خدایی انجام دهد، برپایی خلافت الهی بدین گونه عبادت به شمار می رود و چنین انسانی به نقطه تکامل تمدنی رسیده و چنین جامعه ای به قله تمدن دست یافته است. اما باید توجه داشت که ابتکار و اختراع مادی به

تنهایی در اسلام تمدن نامیده نمی‌شود و چه بسا با جاهلیت همراه باشد (همو، ۱۱۱-۱۱۲). از نظر سید قطب تمدن حقیقی تمدنی است که ارزش‌های انسانی در آن به وفور یافت می‌شود و نمی‌توان آن را بر پیشرفت صنعتی، اقتصادی یا علمی اطلاق کرد که با پسرفت ارزشی همراه است. این ارزش‌ها آرمان‌گرا و خیالی نیستند، بلکه ارزش‌های واقعی و عملی‌اند که با تلاش بشری و در سایه مفاهیم درست اسلامی، در هر محیطی، صرف‌نظر از نوع زندگی و سطح پیشرفت صنعتی، اقتصادی و علمی آن قابل تحقق‌اند. این ارزش‌ها نه تنها در تعارض با پیشرفت نیستند؛ بلکه بر اساس منطق عقیدتی اسلام در همه عرصه‌ها نیز تشویق به پیشرفت می‌کند. این تمدن توانایی‌های موجود در هر محیطی را به فعلیت درآورده و رشد و توسعه می‌دهد (همو، ۱۱۴-۱۱۵).

#### ۱-۱- جامعه غیرمتمدن

در مقابل جامعه متمدن یا اسلامی، جامعه جاهلی قرار دارد که ویژگی‌های بالا در آن وجود ندارد و اسلام در آن حکم‌فرما نیست و چنین جامعه‌ای غیرمتمدن شمرده می‌شود. از نظر سید، جامعه جاهلی در اشکال گوناگونی نمودار می‌شود که مهم‌ترین آن عبارت‌اند از: ۱- جوامع الحادی: گاهی جامعه جاهلی در قالب جامعه‌ای ظاهر می‌شود که منکر وجود خداوند است و تفسیری مادی و جدلی از تاریخ ارائه می‌کند و با نظام سوسیالیسم علمی تطابق دارد. ۲- جوامع سکولار: گاهی جامعه جاهلی در شکل جامعه‌ای هویدا می‌شود که منکر وجود خداوند نیست، اما صرفاً امور آسمانی را برای خدا قرار داده و امور زمینی را از حیطة اختیار او خارج کرده است. در چنین جامعه‌ای، شریعت با نظام حیات بشری هماهنگی ندارد. مردم می‌توانند خدا را در معبدها، کنیسه‌ها و مساجد عبادت کنند؛ اما معجز نیستند که شریعت الهی را در زندگی خود به کار بندند و بدین ترتیب، برخلاف آیه شریفه «و هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله» (زخرف/۸۴)، منکر خدایی او در زمین می‌شوند. چنین جامعه‌ای حتی اگر اقرار به وجود خداوند داشته باشد و مردمان آن اعمال و شعائر عبادی را هم به جای آورند، باز هم یک جامعه جاهلی شمرده می‌شود (همو، ۱۰۴).

جامعه جاهلی جامعه‌ای است که حاکمیت و تشریح را که حق خداوند است، از خدا گرفته و به انسان‌ها سپرده و بدین سان رابطه انسان را با خداوند قطع کرده است. بنابراین، در حقیقت معیار اصلی تمایز جامعه اسلامی و متمدن از جامعه اسلامی و غیرمتمدن قوانین است. اگر قوانین یک جامعه الهی باشد و در عمل نیز اجرا شود، آن جامعه جامعه اسلامی و متمدن است و اگر قوانین جامعه بشری باشد، جاهلی و غیرمتمدن شمرده می‌شود.

بر اساس چنین نگرشی، سید قطب، جوامع کمونیستی و بت‌پرست را در صدر فهرست جوامع جاهلی

دانسته و پس از آن جوامع یهودی و مسیحی را نیز در شمار جوامع جاهلی محسوب می‌شود؛ اما این فهرست بدین جا پایان نمی‌یابد و غالب جوامع اسلامی کنونی را نیز در برمی‌گیرد. دلیل این امر آن است که از نظر وی، اسلامی بودن جامعه تنها به پرستش خداوند نیست، بلکه التزام به بندگی خدا علاوه بر زندگی فردی، باید در نظام اجتماعی نیز وجود داشته باشد؛ بدین معنا که بشر نباید در حاکمیت خداوند دخالت داده شود. با آن که ممکن است جوامع اسلامی یکتاپرست باشند، قرار گرفتن آن‌ها در شمار جوامع جاهلی به این دلیل است که خود را محدود به اطاعت از خداوند و قوانین الهی نکرده و از قوانین، ارزش‌ها، سنت‌ها و عادت‌های بشری نیز تبعیت می‌کنند (میراحمدی و مهربان، ۲۰۱).

از نظر سید قطب، مصداق عینی و کامل جامعه جاهلی و غیرمتمدن در دوره کنونی، تمدن غربی شمرده می‌شود. این تمدن فاقد هرگونه معنویت و لطافت روحانی است و با وجود پیشرفت‌های چشمگیر و فریبنده خود در عرصه مادی، نتوانسته است به نیازهای روحی انسان پاسخ دهد. وی تمدن غربی را یک اهریمن تمام‌عیار می‌داند و دستاوردهای آن را نیز رهایی‌بخش و سعادت‌آفرین نمی‌داند، بلکه معتقد به اسارت انسان در این تمدن است. از همین رو، تعبیر جامعه جاهلی را برای نشان دادن یک تصویر تمام‌عیار از ویژگی‌های منفی تمدن غربی به کار می‌برد (سید قطب، الاسلام و مشکلاة الحضارة، ۱۱۹؛ السلام العالمی و الاسلام، ۱۶۷).

### نقد دیدگاه سید قطب

دیدگاه‌های سید قطب درباره جامعه اسلامی و جاهلی از زوایای گوناگون، به‌ویژه از منظر سیاسی مورد نقدهای فراوان قرار گرفته است و نیازی به تکرار آن نیست. آنچه در این نوشتار مد نظر است، نقد آراء او از منظر تمدنی است.

سید قطب تصویری آرمانی از جامعه متمدن را به نمایش می‌گذارد و آن را در جامعه اسلامی با همه ویژگی‌های لازم منحصر می‌داند. از نگاه وی، جامعه زمانی شایسته نام و پسوند اسلامی و متمدن است که به معنای حقیقی کلمه برآمده از دین بوده و اسلام در آن حکم فرما باشد. اگرچه این تصویر آرمانی از جامعه اسلامی و متمدن، برای ترسیم وضع مطلوب و تلاش برای دستیابی به آن ضروری و مفید است، به نظر می‌رسد این نگرش، گاه به اندازه‌ای شکل آرمانی به خود می‌گیرد که از واقعیت دور می‌شود و تحقق آن در مقام عمل بسیار دشوار می‌نماید. نقطه انحراف این نگرش آن جاست که به نگاه دوگانه صفر و صدی نسبت اسلام و جامعه اسلامی در اندیشه سید قطب منتهی می‌شود. او در جایی به صراحت، ایدئولوژی اسلام را یک ایدئولوژی تجزیه‌ناپذیر می‌داند که باید همه اصول آن را به کار برد و در غیر این صورت نباید

دم از آن زد (سید قطب، ما چه می‌گوییم، ۴۶-۴۷). او پذیرش ناقص و تک‌بعدی دین را موجب ثبوت ایمان و دینداری نمی‌داند و افراد و جوامعی را که با چنین نگاهی به اسلام و قرآن می‌نگرند، در زمره تکذیب‌کنندگان سخن خداوند و فرورفتگان در جاهلیت می‌داند (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۵۹۰/۱، ۹۰۵/۲، ۱۱۹۴/۳، ۲۱۱۵/۴).

در نقد این دیدگاه باید گفت که ادعای «همه یا هیچ» سید قطب نه با قرآن و سنت و نه با تاریخ سازگار است. علاوه بر آموزه‌های متعددی که درباره مراتب گوناگون اسلام و ایمان در قرآن و سنت وجود دارد، از منظر تاریخی نیز این پرسش مطرح می‌شود که آیا وی می‌تواند ادعا کند که حتی در دوره صدر اسلام نیز همه اصول دین به صورت کامل در جامعه اجرا می‌شده است؟ اگر پاسخ منفی باشد، نتیجه قهری آن این است که سید باید بپذیرد که با معیار و شاخص او، حتی نام آن جامعه را نمی‌توان اسلامی نهاد. چنین نگرشی است که به برداشت وی از جامعه اسلامی و متمدن نیز تسری پیدا کرده و موجب شده بسیاری از جوامع اسلامی موجود را نیز در عداد جوامع جاهلی قرار دهد و همین نگرش زمینه‌ساز پیدایی اندیشه‌ها و جریان‌های تکفیری در جهان اسلام شده است. بنابراین، جامعه اسلامی و متمدنی که سید قطب ترسیم می‌کند، طبق معیار او، حتی در دوره صدر اسلام نیز به طور کامل وجود نداشته و چه بسا در آینده نیز تحقق آن ممکن نباشد. اگرچه اندیشه مهدویت در اسلام، نویدبخش تحقق جامعه اسلامی آرمانی و تمدن اسلامی مطلوب در آینده است، تحقق صددرصدی جامعه اسلامی، چنان‌که سید قطب می‌گوید، بسیار دشوار به نظر می‌رسد.

نگارنده با اعتقاد به سلسله مراتبی بودن تمدن دینی، نگرش صفر و صدی نسبت به جامعه اسلامی و متمدن را نادرست می‌داند؛ چرا که چنین نگرشی اگرچه در مقام نظر قابل تصور است، در مقام عمل تحقق‌یافتنی نیست و پیاده‌سازی دین و تحقق جامعه دینی و متمدن امری تدریجی و تکاملی است و بسته به شرایط زمانی و مکانی متفاوت، درجات گوناگونی می‌یابد. به نظر نگارنده، تمدن اسلامی از نظر سطح کیفی و میزان نفوذ و حاکمیت دین دارای مراتب گوناگونی است و همه این مراتب تمدنی، بهره‌ای از اسلامی بودن دارند و به تناسب این بهره شایسته این نام هستند. به میزانی که غلبه و ایفای نقش دین در تمدن پررنگ‌تر شود، درجه دینی بودن تمدن بالاتر رفته و به تمدن حقیقی و خالص دینی نزدیک‌تر می‌شود و در مقابل هر چه در جهت معکوس پیش رود، از این عیار کاسته می‌شود. اما اگر بهره تمدن از عناصر دینی به اندازه‌ای ناچیز شود که نتوان اسلام را عنصر غالب در آن تمدن به شمار آورد، نمی‌توان آن تمدن را اسلامی نامید.

نکته دیگر، درباره تمایز نهادن میان جامعه اسلامی با جامعه مسلمانی است که به نوعی بیان دیگری از

تمایزگذاری میان تمدن اسلامی و تمدن مسلمانان است. از نظر سید قطب در جامعه اسلامی، اسلام به معنای حقیقی کلمه حاکم است، اما در جامعه مسلمانی، مسلمانان محوریت دارند، صرف نظر از این که چه نوع اسلامی در آن حاکم است، پرسشی که مطرح می شود این است که چگونه ممکن است جامعه اسلامی را از جامعه مسلمانی متمایز کرد؟ مگر عامل تحقق جامعه اسلامی کسی جز مسلمانان است؟ چطور ممکن است اسلام در جامعه ای فرضی بدون حضور و ایفای نقش مسلمانان تحقق یابد؟ مگر آنکه مراد سید قطب، اسلام ظاهری و اسلام حقیقی باشد که آن بحث دیگری است و این تمایزگذاری برای این منظور مناسب به نظر نمی رسد.

مسئله دیگر جاهلی نامیدن جوامع اسلامی توسط سید قطب است که مورد انتقاد بسیاری از اندیشمندان مسلمان، حتی برخی از هم کیشان او در اخوان المسلمین نیز قرار گرفته است. برای نمونه، حسن هضیبی، مرشد عام اخوان المسلمین، رساله «دعاه لا قضا» را در نقد دیدگاههای سید قطب نوشت. شیخ محمد عبداللطیف سبکی، رئیس کمیسیون فتوای اخوان نیز، توصیف هر دوره دیگری جز دوره پیش از عصر رسول خدا (ص) به عنوان دوره جاهلیت را عملی کفرآمیز دانسته و تفکرات سید را با خوارچ قیاس کرده است (امام، ۱۸۹-۱۹۶). سعید حوی، اندیشمند سوری عضو اخوان، نیز معتقد است در معنای صدر اسلامی «جاهلیت»، هیچ مسلمانی را نمی توان جاهل دانست؛ زیرا هر چه نقد و اشکال به خوی مسلمانی آنان وارد باشد، کافر و جاهل نیستند (رفیعی، ۲۵). علاوه بر این نقدها، این پرسش مطرح می شود که اگر جوامع اسلامی کنونی جوامع جاهلی و غیرتمدن اند، چگونه می توان مدعی شد که برخی از جوامع اسلامی پیشین که سید از آن به نیکی یاد می کند، چنین نبوده اند؟

نکته دیگر این که سید قطب تحقق اسلام و تمدن اسلامی را در محیط جاهلیت کنونی غیرممکن می داند و در جستجوی محیطی دیگر برای تحقق این هدف است؛ اما مشخص نیست محیط مورد نظر وی چه محیطی است و چگونه و در کجا می توان آن را یافت؟ از آن جا که طبق گفته وی همه جهان را جاهلیت فراگرفته، باید در بیابان های سیبری و آفریقا یا در سیارات دیگر در جست و جوی محیط مناسب برای تحقق جامعه اسلامی آرمانی بود.

یکی دیگر از موارد تناقض دیدگاه های سید قطب این است که از یکسو برای تحقق جامعه اسلامی و تمدن، وجود محیط خاص و مناسبی را ضروری می داند و از سوی دیگر در مواردی این سخن را نقض کرده و می گوید اسلام در هر محیطی تمدن متناسب با خود را به وجود می آورد؛ برای نمونه معتقد است اسلام هنگام ورود به آفریقا تمدن خاص خود را در آن محیط به وجود آورد که در حد و اندازه همان محیط بود (سید قطب، معالم فی الطریق، ۱۱۷). سؤال این است که طبق تفسیر وی، آیا محیط آفریقا در آن زمان



طبق معیارهای وی محیط جاهلیت به شمار نمی‌رفته است؟ اگر پاسخ مثبت است چگونه تمدن اسلامی در آن محیط تحقق یافته است؟ نمونه روشن‌تر محیط جاهلیت حجاز است که پیامبر اسلام توانست آن را به محیطی دینی تبدیل کند و اسلام را در آن پیاده سازد. تفاوت جاهلیت امروز با جاهلیت پیشین در چه چیزی است که در این محیط امکان تحقق جامعه اسلامی وجود ندارد و در گذشته وجود داشته است؟ نکته دیگر موضوع حد و اندازه محیط است که سید قطب مطرح می‌کند و مفهوم آن این است که اجرای اصول و احکام دین اسلام بر اساس ظرفیت محیط و جامعه تفاوت می‌کند و این یعنی پذیرش مراتب و درجات گوناگون جامعه اسلامی و متمدن. سخن سید قطب مبنی بر این که اسلام در هر محیطی تمدن متناسب با خود را پدید می‌آورد و تمدن هر محیطی متناسب با ظرفیت آن است، به نوعی بیانگر پذیرش سلسله مراتبی بودن تمدن اسلامی و درجات گوناگون آن است.

نکته آخر این که ویژگی‌هایی که سید قطب برای جامعه متمدن برمی‌شمارد، تنها از منظر دینی، عقیدتی و معنوی است و ابعاد و مؤلفه‌های دیگر تمدن نظیر پیشرفت علمی، اقتصادی و سیاسی چندان مورد توجه و اشاره وی قرار نگرفته است. چنان‌که پیشتر گفته شد، تمدن پدیده‌ای دو بعدی است که هم دارای ابعاد مادی و هم غیرمادی است؛ اگرچه ابعاد غیرمادی به دلیل نقش زیربنایی که در تمدن دارد، از اهمیت بیشتری برخوردار است.

### نتیجه

دیدگاه سید قطب نسبت به جامعه متمدن و غیرمتمدن را باید یک نگرش تمام‌عیار دینی به تمدن دانست که برخاسته از اعتقاد راسخ وی به دین اسلام و ویژگی‌های منحصر به فرد آن است؛ ویژگی‌هایی که به باور وی، در هیچ دین، آیین و مکتب فکری دیگری یافت نمی‌شود. این اعتقاد به تساوی جامعه اسلامی و جامعه متمدن در نگاه وی انجامیده است و بلکه فراتر از این، جامعه متمدن را تنها در پیکره جامعه اسلامی (به معنای حقیقی کلمه) منحصر می‌داند. اگرچه این نگرش در ترسیم جامعه آرمانی و مطلوب، به‌ویژه با رویکرد درون‌دینی مفید است، اما روی دیگر این سکه، حکم به غیرمتمدن بودن و به تعبیر سید قطب، جاهلی بودن همه جوامع غیرمسلمان است. نگرشی که بازتاب‌های بسیاری، به‌ویژه در میان غیرمسلمانان داشته و نقدهای بسیاری را نیز موجب شده است. اما مشکل آنجاست که حکم سید، تنها به این جوامع محدود نمی‌شود و دامن بسیاری از جوامع اسلامی موجود و به بیانی، همه آن‌ها را نیز فرا می‌گیرد. این حکم کلی و فراگیر پیامدهای خطیری را به دنبال داشته و موجب شکل‌گیری اندیشه‌ها و جریان‌های افراطی در جهان اسلام شده است. پیامدهای چنین نگرشی عبارت است از ۱- دور از دسترس کردن تمدن و جامعه

شماره ۱۰۱	تاریخ و فرهنگ	۸۲
<p>متمدن و شبه محال کردن دستیابی بدان و ۲- تلاش جریان‌های افراط‌گرا برای اصلاح جوامع غیر متمدن جاهلی و دستیابی به جامعه متمدن اسلامی با روش‌های خشونت‌بار که خسارت‌های جبران‌ناپذیری برای جهان اسلام در پی داشته است.</p>		

### فهرست منابع

- آشوری، داریوش، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، آگاه، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- اکوانی، حمدالله و ارزنگ، اردوان، «مدرنیته و اندیشه‌های احیاگر: مروری بر اندیشه سیاسی سید قطب»، در دانش سیاسی و بین‌المللی، سال اول، ش ۲، تابستان ۱۳۹۱، صص ۳۳-۵۴.
- امام، عبدالله، عبدالناصر و الإخوان المسلمون، دار الخيال، قاهره، ۱۹۹۷ م.
- بارنارد، فردریک م.، نظریه‌های فرهنگ و تمدن در عصر جدید، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، در نامه فرهنگ، تابستان و پاییز ۱۳۷۳، ش ۱۴ و ۱۵، صص ۷۴-۸۵.
- بن نبی، مالک، مشکلة الافکار فی العالم الاسلامی، ترجمه عمر مسقاوی، دار الفکر، دمشق، ۲۰۰۲ م.
- تافلر، الوین و هایدی تافلر، به سوی تمدن جدید: تفکر سیاسی در موج سوم، ترجمه محمدرضا جعفری، سیمرخ، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- توین بی، آرنولد، بررسی تاریخ تمدن، ترجمه محمدحسین آریا، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار علامه جعفری، تهران، ۱۳۹۰ ش.
- حموده، عادل، سید قطب؛ من القرية الى المشتقة، سینا، قاهره، ۱۹۹۰ م.
- دورانت، ویلیام جیمز، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- رفیعی، محمدحسین، «از بنیادگرایی تا اصلاح‌گرایی: بررسی تطبیقی آراء سید قطب و سعید حوی»، در آیینة پژوهش، سال بیست و ششم، ش ۳، مرداد و شهریور ۱۳۹۴، صص ۱۹-۲۹.
- سوزنگر، سیروس، اندیشه‌های سیاسی سید قطب، اسلامی مرکز اسناد انقلاب، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- شریعتی، علی، تاریخ تمدن، مجموعه آثار، ج ۱۱، قلم، تهران، ۱۳۷۰ ش.
- قطب، سید بن ابراهیم، اسلام؛ آیین فطرت، ترجمه سید ابراهیم میرباقری، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۴۸ ش.
- \_\_\_\_\_ الاسلام و مشکلة الحضارة، عیسی بابی حلبي و شرکاه، دار احیاء کتب العربیه، قاهره، ۱۹۶۲ م.
- \_\_\_\_\_ السلام العالمی و الاسلام، دار الشروق، بیروت و قاهره، ۱۴۲۷ ق.
- \_\_\_\_\_ الحضارة الاسلامیه، دار الشروق، بیروت و قاهره، ۱۴۱۵ ق.
- \_\_\_\_\_ فی ظلال القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- \_\_\_\_\_ عدالت اجتماعی در اسلام، ترجمه سید هادی خسروشاهی و محمدعلی گرامی، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۵۲ ش.

- \_\_\_\_\_ ماچه می گوئیم، ترجمه سید هادی خسروشاهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۰ش.
- \_\_\_\_\_ معالم فی الطریق، المركز العربی للدراسات و الابحاث، دوحه، ۱۴۳۰ق.
- \_\_\_\_\_ نحو مجتمع اسلامی، دار الشروق، بیروت و قاهره، ۱۴۰۷ق.
- کوش، دنی، مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی، ترجمه فریدون وحید، سروش، تهران، ۱۳۸۱ش.
- مرادی، مجید، «تقریر گفتمان سید قطب»، در علوم سیاسی، سال ۱۳۸۲، ش ۲۱، صص ۱۹۵-۲۱۶.
- میراحمدی، منصور و احمد مهربان، «ایدئولوژی سید قطب و اسلام رادیکال»، در پژوهش نامه علوم سیاسی، ۱۳۷۸، (۱) ۴، صص ۱۷۵-۲۱۲.
- هانتینگتون، ساموئل، برخورد تمدن ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمدعلی حمید رفیعی، دفتر پژوهش های فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸ش.
- یوکیچی، فوکوتساوا، نظریه تمدن، ترجمه چنگیز پهلوان، گبو، تهران، ۱۳۷۹ش.
- Hansen, H. & P. Kainz, "Radical Islamism and Totalitarian Ideology: a Comparison of Sayyid Qutb's Islamism with Marxism and National Socialism", in *Totalitarian Movements and Political Religions*, 8(1), 2007, pp.55-76.
- Khatab, Sayed, *The Political Thought of Sayyid Qutb: The Theory of jahiliyyah*, New York, Routledge, 2006.
- Khatab, Sayed, *Radical Islamism and Totalitarian Ideology: a Comparison of Sayyid Qutb's Islamism with Marxism and National Socialism*, New York, Routledge, 2006.
- Khatab, Sayed, "Hakimiyah and Jahiliyyah in the Thought of Sayyid Qutb", in *Middle Eastern Studies*, 38(3), July 2002, pp.145-170.
- Shepard, William E., "Sayyid Qutb's Doctrin of jahiliyya", in *Middle East Studies*, 35, 2003, pp.521-545.
- Soage, A. B., *Islamism and Modernity: The Political Thought of Sayyid Qutb*, in *Totalitarian Movements and Political Religions*, 10(2), pp.189-203.
- Ushama, T., "Extremism in the Discourse of Sayyid Qutb: Myth and Reality", in *Intellectual Discourse*, 15(2), 2007, pp.167-190.